

## بررسی تجربه‌های دینی نجم‌الدین کبری در کتاب فوائح الجمال و فوائح الجلال

عباس محمدیان\*

محمود مهجوری\*\*

### چکیده

کتاب فوائح الجمال و فوائح الجلال از آثار نجم‌الدین کبری است. وی اساسی‌ترین نظریات خود در مورد معرفت را در این کتاب بیان کرده و نیز از احوال باطنی و تجربه‌های عرفانی خود به دقت سخن گفته است. هدف این تحقیق نخست اثبات تجربه‌های نجم‌الدین کبری به عنوان تجربه‌های دینی است، نه تجربه‌های عرفانی؛ به دلیل این که مبتنی بر وحدت و اتحاد تجربه‌گر و تجربه‌شونده نیستند؛ مسئله دوم بیان دیدگاه‌ها و عقاید نجم‌الدین بر اساس بررسی تجربه‌های شخصی وی در این کتاب است. تجربه‌های موجود در کتاب فوائح الجمال را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول تجربه‌هایی است که خود نجم‌الدین کبری آن‌ها را تجربه کرده و توصیف می‌کند؛ دسته دوم تجربه‌هایی است که از متن استنباط می‌شود و احتمالاً نجم‌الدین آن‌ها را تجربه کرده بوده است؛ و دسته سوم تجربه‌های دیگران است که نجم‌الدین تجربه‌ها را از زبان آن‌ها تعریف می‌کند. مبنای کار نگارندگان در این مقاله تجربه‌های دسته اول و ناب است.

**کلیدواژه‌ها:** فوائح الجمال و فوائح الجلال، نجم‌الدین کبری، عرفان، تجربه‌های ناب.

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)، a.mohammadian37@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، mahjouril1@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۲

## ۱. مقدمه

### ۱.۱ بیان مسئله

نجم‌الدین کبری ملقب به طامه الکبری و پیر ولی تراش (۵۴۰-۶۱۸ ق) در خوارزم به دنیا آمد. «نجم‌الدین در مناظره قوی دست بود و گویند او را بدان سبب طامه کبری می خواندند» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۷۳). او در پی علم‌آموزی به سرزمین‌های مختلف اسلامی سفر کرد. نجم‌الدین از برجسته‌ترین اندیشمندان صوفیه در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری است که اندیشه‌های او در حوزه عرفان نظری (انسان‌شناسی فلسفه ذهن، و به خصوص معرفت)، در تاریخ تصوف و تاریخ معرفت‌شناسی اسلامی حائز اهمیت است. وی سرسلسله طریقه کبرویه بوده است. شیخ نجم‌الدین در سلوک به خلوت و چله‌نشینی اهمیت زیادی می‌داد و نزد بزرگانی چون اسماعیل قصری، شیخ روزبهان وزان مصری، و شیخ عمّار بدلیسی چله‌نشینی کرد و در نتیجه چشم و گوش باطن وی باز شد و حقایق اصوات و انوار باطنی را درک کرد (جامی، ۱۳۳۷: ۴۱۹-۴۲۰).

هرچند شیخ در خوارزم به علت حمایت خوارزمشاهیان از علوم عقلی، برای تعلیم و تربیت مرید و شاگرد چندان موفق نبود، ولی مشتاقان طریقت از خراسان و ماوراءالنهر برای درک مفاهیم عرفانی نزد او آمدند؛ مثل شیخ مجدالدین بغدادی (۶۰۷ یا ۶۱۶ ق)، شیخ رضی‌الدین علی لالا (۶۴۲ ق)، شیخ عین‌الزمان گیلی (۶۵۰ ق)، شیخ نجم‌الدین رازی (۵۷۳-۶۵۴ ق)، و ... (باوفای دلیوند، ۱۳۹۱: ۱۳۸). محمدی شهاب‌الدین ابوحفص سهروردی را از مریدان نجم‌الدین کبری می‌داند؛ زیرا نسبت خرقه او به نجم‌الدین کبری می‌رسد و در شجره‌نامه‌ای که به خط وی موجود است این مطلب دیده می‌شود (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

وی تفسیری دوازده‌جلدی از قرآن به نام *عین‌الحیوة* دارد. از دیگر آثار ایشان کتاب *الاصول العشرة* است که به رساله *فی اقرب الطرق* شهرت دارد. رساله ده شرط، *آداب المریدین*، *سکینة الصالحین*، *هدایة الطالبین*، و ... از دیگر تألیفات اوست.

باتوجه به اهمیت این عارف در عرفان اسلامی و تجربه‌های وی در این مقاله برآنیم که علاوه بر معرفی تجربه‌های نجم‌الدین در کتاب *فوایح*، باتوجه به نظر عرفان‌پژوهانی چون گلמן و استیس ثابت کنیم که تجربه‌های ایشان تجربه‌های دینی‌اند و جزء تجربه‌های عرفانی نیستند، و با بررسی این تجارب قسمتی از اندیشه و اعتقاد و باورهای وی را که در این تجربه‌ها دیده می‌شود بیان کنیم.

## ۲.۱ پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد اندیشه، عرفان، و زندگی نجم‌الدین کبری کتب و مقالاتی نوشته شده است؛ از جمله مقالاتی چون «معرفت در اندیشه عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری» (۱۳۸۳)، که احمد پاکتچی آن را نگاشته است و در مجله‌نامه حکمت به چاپ رسیده است، وی مقاله «روانشناسی رنگ در اندیشه عرفانی نجم‌الدین کبری» (۲۰۰۱) را نیز در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شیخ نجم‌الدین کبری به چاپ رساند. منوچهر اکبری به «مقایسه مشرب عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری و مشرب عرفانی - اخلاقی امام خمینی (ره)» (۱۳۸۰) پرداخته است. هم‌چنین ابراهیم باوفای دلیوند مقاله «پژوهشی در آرای عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم‌الدین کبری» (۱۳۹۱) را نوشته و در فصل‌نامه تخصصی *عرفان اسلامی* چاپ کرده است. کتاب *نجم کبری*، اثر کاظم محمدی، را نیز سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۸۰ منتشر کرده است.

از آن‌رو که هیچ‌یک از مقالات و کتبی که در مورد نجم‌الدین کبری نوشته شده است به تجربه‌های وی نپرداخته‌اند و بررسی‌های ما در این مقاله براساس سؤالات ویژه‌ای انجام شده که تاکنون چنین بررسی‌ای بر تجربه‌های عارفان انجام نشده است، کوشیدیم تا گامی برای پرکردن این خلأ برداریم.

## ۲. بحث

### ۱.۲ نجم‌الدین کبری و کتاب *فوائح*

یکی از مهم‌ترین آثار نجم‌الدین کبری کتاب *فوائح الجمال و فوائح الجلال* است که بیش‌ترین افکار عرفانی و آداب سلوک و مبانی نظری عرفان را در آن بیان کرده است و در ضمن آن احوال باطنی و تجربه‌های دینی خود را نیز آورده است. فریتس مایر این کتاب را تصحیح کرده و قاسم انصاری آن را ترجمه کرده است. اگرچه انصاری در مقدمه مترجم، صفحه ۱۳، کتاب را از جمله نوشته‌های شیخ نجم‌الدین کبری می‌داند و می‌گوید: «از جمله نوشته‌های شیخ کتاب *فوائح الجمال و فوائح الجلال* است» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸: ۱۳). ولی در متن کتاب، صفحه ۱۵، آمده است: «شیخ و مولای ما امام اجل نجم ملت و دین، قطب اسلام و مسلمین، برهان طریقت و زنده‌کننده سنت، حجّت حق، ابوالجَناب احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله صوفی خویوقی خوارزمی، معروف به نجم‌الدین کبری (قد)، گفت»، و سپس متن کتاب شروع می‌شود؛ گویی خود نجم‌الدین کتاب را نوشته و کسی

سخنانش را نوشته است. از آن‌جا که در کتاب همواره خواننده (یا شنونده) را با عبارت دوست من! مخاطب قرار می‌دهد، می‌توان چنین گفت که شاید نجم‌الدین این مباحث را برای دوستی بازگو می‌کرده و آن دوست گفته‌های وی را نوشته است.

محمد عیسی ولی فوایح را نوعی روزنامهٔ تعلیمی شامل تجربه‌های روحانی مؤلف آن می‌داند و در مورد هدف از تألیف کتاب می‌نویسد:

بدین منظور نوشته شده است تا سالک را در مورد حالات، اتفاقات باطنی (وقایع)، و مقامات طریقت آگاهی، و هشدار دهد؛ به‌ویژه در مورد تجربه‌های بصری و سمعی که از مجراهای ادراک درونی (لطایف) در اثناء خلوت برای سالک راه حاصل می‌شود. در میان بخش‌های چشم‌گیرتر فوایح آن‌هایی است که شیخ در آن‌ها ماهیت و معنای پاره‌ای از رؤیت‌های روحانی خویش را با بیانی گویا شرح می‌دهد. نیت آشکار مؤلف دادن کلیدی به سالک برای تشخیص حالتی است که در خلال تجربه‌های روحانی به وی دست می‌دهد (ولی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

## ۲.۲ تجربهٔ دینی

تجربه حالتی است که شخص از سر می‌گذراند و از آن آگاه و مطلع است. تجربه می‌تواند شرکت در مسابقات فوتبال یا تماشای آن، دیدن تلویزیون یا شنیدن رادیو، و ... باشد. این‌ها تجربه‌های عادی و معمول در زندگی روزمره است. اما تجربهٔ دینی متفاوت است. متعلق تجربه در تجربهٔ دینی خداوند یا حقیقت غایی یا امور دینی متعلق تجربه است:

شخص متعلق این تجربه را موجود یا حضوری مافوق‌طبیعی می‌داند (یعنی خداوند یا تجلی خداوند در یک فعل)، یا آن را موجودی می‌انگارد که به‌نحوی با خداوند مربوط است (مثل تجلی خداوند یا شخصیتی نظیر مریم)، و یا آن را حقیقتی غایی می‌پندارد؛ حقیقتی که توصیف‌ناپذیر است (مثل امر مطلق غیرثنوی [برهمن] یا نیروانا) (پترسون، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷).

## ۳.۲ تجربهٔ عرفانی یا تجربهٔ دینی

در دوران معاصر تکیه و توجه آموزش‌های عرفانی مدرن به بحث تجربه و تجربه‌کردن قرار گرفت. «گویا آغازین رویکرد جدید علمی به 'تجربهٔ عرفانی' را ویلیام جیمز در قالب بررسی انواع تجربهٔ دینی صورت داده است» (موحدیان عطار، ۱۳۸۶: ۷۸). انزلی نیز

می‌گوید: «اثر ماندگار ویلیام جیمز در طلیعه قرن بیستم، یعنی 'تنوعات تجربه دینی' سرآغازی بود برای بررسی فلسفی سنت‌های عرفانی به سبک جدید» (انزلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). اگرچه نجم‌الدین کبری عارفی بزرگ و وارسته بوده، ولی تجربه‌های وی را بنا بر نظر پژوهش‌گران تجربه عرفانی هم‌چون استیس، گلמן، و ... نمی‌توان تجربه عرفانی دانست. طبق تعریف گلמן از تجربه عرفانی در *دایرةالمعارف SEP*:

'تجربه عرفانی'، بنابه ادعا، عبارت است از: تجربه‌ای فراحسی - ادراکی یا فروحسی - ادراکی «مبتنی بر وحدتی» که درباب آن دسته‌ای از حقایق یا حالات اموری که در دسترس تجربه حسی، حالات ادراکی از بدن، یا درون‌بینی معیار قرار ندارند آشنایی و شناختی به دست می‌دهد (Gellman, 2014: 1.2).

براساس این تعریف تجربه عرفانی تجربه‌ای مبتنی بر وحدت است؛ یکی شدن فرد تجربه‌کننده با آنچه تجربه می‌شود.

استیس نیز تجربه‌های عرفانی را به دو دسته آفاقی و انفسی تقسیم می‌کند و در هر دو مورد رسیدن به وحدت را از ویژگی‌های مرکزی و اصلی آن‌ها می‌شمارد. و درمورد عرفان آفاقی معتقد است که درک وحدتی که شالوده جهان بر آن استوار است نقطه کانونی این نوع از عرفان است (استیس، ۱۳۶۱: ۶۰) و درمورد عرفان انفسی معتقد است که در تجربه عرفانی انفسی تکثر و تمایز راه ندارد، بین مدرک و مدرک هم فرقی نیست. فرد تجربه‌گر با پیوستن به واحد یا مطلق یا خدا هویت خود را از دست می‌نهد (همان: ۱۱۱-۱۱۲). درواقع این وحدت همان چیزی است که شبستری می‌گوید:

جناب حضرت حق را دوئی نیست	در آن حضرت من و ما و توئی نیست
من و ما و تو و او هست یک چیز	که در وحدت نباشد هیچ تمییز
شود با وجه باقی، غیرهالک	یکی گردد سلوک و سیر و سالک

(شبستری، ۱۳۵۵: ۳۱)

گلמן هم چنین معتقد است که مشهودات و مسموعات باطنی، صداهای فرشتگان، و ندهای آسمانی تجربه دینی هستند، ولی تجربه عرفانی نیستند (Gellman, 2014: 1.1). تجربه‌های نجم‌الدین کبری در این کتاب همه از این نوع تجربه‌ها هستند؛ یعنی تجربه‌های نجم‌الدین در این کتاب همه مربوط به مشهودات و مسموعات باطنی و ندهای آسمانی اند و هیچ‌کدام مبنی بر وحدت نیستند؛ یعنی در آن‌ها بین فرد تجربه‌کننده با آنچه تجربه

می‌شود وحدتی دیده نمی‌شود؛ بنابراین، براساس نظر گلמן و استیس می‌توان تجربه‌های نجم‌الدین کبری را در کتاب *فوائح* تجربه‌های دینی نامید و تجربهٔ عرفانی ندانست.

## ۴.۲ ویژگی‌های تجربهٔ دینی

۱. توصیف‌ناپذیری: جیمز معتقد است که بنابه ادعای عارف، تجربهٔ دینی قابل‌بیان نیست و گزارش کاملی از جزئیات آن نمی‌توان ارائه داد. کیفیت آن را باید مستقیم تجربه کرد و قابل انتقال نیست؛ بنابراین، تجربهٔ عرفانی بیش‌تر شبیه احساسات است.
۲. کیفیت معرفتی: عرفا معتقدند از طریق حالات عرفانی می‌توان به معرفتی دست یافت که به‌وسیلهٔ آن به عمق حقایق رسید که با عقل و استدلال ممکن نیست.
۳. زودگذری: حالات عرفانی زیاد ادامه نمی‌یابد و عارف زود به حالت عادی زندگی برمی‌گردد.
۴. حالت انفعالی: وقتی حالت عرفانی به عارف دست دهد؛ گویی اراده‌اش را در برابر یک ارادهٔ برتر از دست می‌دهد (James, 2008: 266-268).

## ۳. بررسی تجربه‌های نجم‌الدین کبری

در این مقاله تجربه‌های عرفانی نجم‌الدین کبری در کتاب *فوائح*، براساس موضوع تجربه، چگونگی ورود تجربه‌گر به صحنهٔ تجربه، بررسی و تحلیل تجربه‌گر و تجربه‌شونده، نوع کنش آن‌ها، نمود زیستی تجربه‌گر (این‌که آیا در تجربه موردی از زندگی شخصی عارف دخالت دارد یا خیر؟)، تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه، نمود تجربه‌شونده (این‌که تجربه‌شونده در چه قالبی رؤیت شده است)، فضای ظاهری تجربه، زمان وقوع تجربه، و فاصلهٔ آن با تعبیر تجربه بررسی شده است.

## ۱.۳

فرشته‌ای مرا بالا می‌برد و پشت‌سر و همراه من بود، مرا حمل می‌کرد و گرد چهره‌ام می‌گشت و مرا می‌بوسید و نورش در بصیرت من می‌تابید و می‌گفت: «به‌نام خدایی که جز او خدایی نیست، بخشندهٔ مهربان است» (۱۶۳/۲)، و کمی مرا بالا برد و بعد بر زمین نهاد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۱: ۲۲).

### ۱.۱.۳ موضوع تجربه

(تجربه‌ای از همراهی فرشته) نوع تلاقی در این تجربه لمس شدن تجربه‌گر توسط تجربه‌شونده (فرشته) و شنیدن سخن فرشته است و از متن می‌توان دیدار را هم استنباط کرد.

### ۲.۱.۳ ورود تجربه‌گر به تجربه

تجربه‌گر با بالارفتن و حمل شدن توسط تجربه‌شونده وارد صحنه تجربه می‌شود.

### ۳.۱.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه‌گر

باتوجه به متن می‌توان استنباط کرد که تجربه‌شونده تجربه‌گر را از زمین به آسمان بالا برده و بعد دوباره به زمین برگردانده است. و جایگاه (تجربه‌شونده) فرشته پشت سر و همراه تجربه‌گر بوده است و گویی از پشت تجربه‌گر را بغل کرده و حمل می‌کرده، ولی در ادامه که می‌گوید: «نورش در بصیرت من می‌تابید» گویی که دیگر فرشته پشت سر تجربه‌گر نبوده و گویی رودرروی او قرار گرفته است.

### ۴.۱.۳ کنش تجربه‌گر

در این تجربه تجربه‌گر کنش‌پذیر است (بالا برده می‌شود، حمل می‌شود، بوسیده می‌شود، می‌شنود، و به زمین برگردانده می‌شود).

### ۵.۱.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده فرشته است که توانایی حمل کردن، لمس کردن، بوسیدن، سخن گفتن دارد و نورانی است و خدا را می‌پرستد و می‌ستاید و در فرایند تجلی کنش‌گر است (حمل می‌کند، بالا می‌برد، می‌بوسد، و سخن می‌گوید).

### ۶.۱.۳ کنش تجربه‌شونده

در فرایند تجلی کنش‌گر است (حمل می‌کند، بالا می‌برد، می‌بوسد، و سخن می‌گوید).

### ۷.۱.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده به صورت نور رؤیت شده است.

### ۸.۱.۳ فضای تجربه

فضای تجربه فضای روشنی است و این از نورانی بودن فرشته و تاباندن نورش در بصیرت تجربه‌گر استنباط می‌شود.

### ۹.۱.۳ نمود زیستی تجربه‌گر

از نمودهای زیستی و تجربه زندگی شخصی در تصویرهای عارف در این تجربه چیزی بیان نشده است.

### ۱۰.۱.۳ زمان تجربه

باتوجه به فعل‌های به‌کاررفته در متن تجربه، زمان تجربه ماضی و گذشته است و تعبیر آن مدتی بعد بیان شده است.

## ۲.۳

به‌هنگام سحر و در خلوت ذکر تسبیح فرشتگان را می‌شنیدم؛ گویی حق به آسمان دنیا فرود آمده است، فرشتگان در گفتارشان شتاب می‌کردند، پنداری می‌ترسیدند و نجات می‌طلبیدند؛ مثل کودکی که از خشم پدرش بترسد و از بیم کتک بگوید: توبه کردم، توبه کردم. هنگامی که بیم فرشتگان شدت یافت، شنیدم که می‌گفتند: «خدایا! از پاداش خود ما را نگهبانی، و از شکنجه عذابت ما را امانی روزی گردان» (همان: ۲۳).

### ۱.۲.۳ موضوع تجربه

نوع تلاقی در تجربه از نوع شنیدن است و دیدار و لمس و گفت‌وگویی ندارد (تجربه توبه فرشتگان).

### ۲.۲.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به فضای تجربه با شنیدن است.

### ۳.۲.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه

موقعیت تجربه هنگام سحر است و تجربه‌گر در خلوت ذکر بوده است. تجربه‌گر صحنه‌ای را نمی‌بیند و تنها می‌شنود و از شنیده‌هایش استنباط می‌کند که فرشتگان ترسیده بوده‌اند و



بررسی تجربه‌های دینی نجم‌الدین کبری در کتاب ... ۱۰۷

نجات می‌طلبیده‌اند. استفاده از کلمهٔ سحر و یادآوری این‌که هوای سحر مه‌آلود و تاریک و روشن است ترس و اضطراب را تصویرسازی می‌کند.

### ۴.۲.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌پذیر است. تجربه‌گر تنها می‌شنود و باتوجه‌به کلمات «گویی و پنداری» می‌توان گفت که از شنیده‌هایش که فرشتگان با عجله سخن می‌گفتند استنباط می‌کند که آن‌ها ترسیده‌اند. پس همراه شنیدن فرایند استنباط‌کردن و دریافتن هم وجود دارد.

### ۵.۲.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده فرشتگانی هستند که انگار در پیشگاه خدا قرار گرفته‌اند و ترسیده‌اند و نجات می‌طلبند.

### ۶.۲.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده‌ها کنش‌گر هستند (سخن‌گفتن).

### ۷.۲.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در قالب کودکی که از خشم پدرش بترسد و از بیم کتک بگوید: «توبه کردم، توبه کردم» تصویر شده است.

### ۸.۲.۳ فضای تجربه

این‌که زمان تجربه هنگام سحر بوده و آسمان هنگام سحر تاریک و روشن و حالت مه‌آلود دارد، ناخودآگاه احساس ترس و اضطراب را به مخاطب منتقل می‌کند.

### ۹.۲.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

عارف به خلوت‌نشینی در سحر و ذکرگویی خودش اشاره کرده است. این‌که خدا به آسمان دنیا فرود آمده است شاید به اعتقاد اشعری‌اش اشاره داشته باشد.

### ۱۰.۲.۳ زمان تجربه

باتوجه‌به فعل‌های می‌شنیدم، می‌ترسیدند، می‌طلبیدند، و می‌گفتند تجربه در زمان گذشته است و بین آن و تعبیر فاصله افتاده است.

### ۳.۳

غایب شدم نبی اکرم (ص) و علی (ع) را دیدم، به علی روی کردم و دست او را گرفتم، مصافحه کردم. به من الهام شد و گویی این خبر نبی (ص) را شنیدم که فرمود: «هر که با علی مصافحه کند به بهشت می‌رود». این را از علی پرسیدم، دوبار فرمود: «رسول خدا راست‌گوست، هر که با من دست دهد به بهشت می‌رود» (همان: ۲۴).

#### ۱.۳.۳ موضوع تجربه

(تجربه مصافحه با علی) تلاقی تجربه از نوع دیدار، لمس، استماع، و گفت‌وگو است.

#### ۲.۳.۳ تحلیل تجربه‌گر

تجربه‌گر با غایب‌شدن و سپس دیدار نبی و علی (ع) به لحظه و فضای تجربه وارد می‌شود.

#### ۳.۳.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت تجربه

مکان و موقعیت دیدار یا عطا معلوم نیست. تنها از فعل غایب‌شدن استفاده شده و مشخص نیست که از کجا غایب شده و در کجا تجربه صورت گرفته است. با آن‌که نبی را هم می‌بیند، اما پیامبر مستقیم با او حرف نمی‌زند و او نیز سؤال خود را از پیامبر نمی‌پرسد. با علی مصافحه می‌کند و در پی این مصافحه سخن پیامبر به او الهام می‌شود و او صحت آن را از علی می‌پرسد.

#### ۴.۳.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (غایب‌شدن، دیدن، مصافحه‌کردن، شنیدن، و گفت‌وگوکردن).

#### ۵.۳.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده علی (ع) و نبی (ص) هستند. البته کنش‌ها در رابطه با علی (ع) صورت گرفته است.

#### ۶.۳.۳ کنش تجربه‌شونده

در فرایند تجلی، تجربه‌شونده کنش‌گر است، با تجربه‌گر دست می‌دهد، سخنش را می‌شنود، و به او پاسخ می‌دهد.

### ۷.۳.۳ نمود تجربه‌شونده

شخص امام علی و پیامبر (ص) نمود یافته‌اند.

### ۸.۳.۳ فضای تجربه

غایب شدن و این‌که توضیحی درمورد این‌که از چه غایب شده فضا را مبهم کرده است.

### ۹.۳.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

نمودهای زیستی و تجربه زندگی شخصی در تصویرهای عارف وجود ندارد، شاید بتوان در این مورد اعتقاد وی احادیث را بیان کرد و همچنین مقامی را که علی (ع) در نزد عرفا و نجم‌الدین کبری داشته نیز نشان می‌دهد. شاید بتوان به این نیز اشاره کرد که تجربه‌گر توان از خودغایب شدن را هم دارد.

### ۱۰.۳.۳ زمان تجربه

باتوجه به این‌که از فعل‌های ماضی استفاده شده، بین تجربه و تعبیر فاصله افتاده است.

## ۴.۳

در خلوت بودم و از خود غایب گشتم. مرا عروج دادند تا این‌که در برابرم خورشیدی درخشان پدید آمد پس از این‌که از نیروی آن رنجی گران تحمل کردم، در آن داخل گردیدم (همان: ۳۵).

### ۱.۴.۳ موضوع تجربه

(تجربه تسلط و برتری بر آسمان یا خورشید) نوع تلاقی در تجربه داخل خورشیدشدن هم‌راه با حس برتری یافتن از آسمان است.

### ۲.۴.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه از خودغایب شدن و عروج کردن است که به‌اختیار نبوده است.

### ۳.۴.۳ مکان و موقعیت دیدار یا عطا

اول این‌که تجربه‌گر در خلوت بوده است و دوم این‌که از کلمهٔ عروج‌کردن و روبه‌روی خورشید قرارگرفتن می‌توان گفت مکان تجربه در آسمان بوده است؛ البته تجربه‌گر خود عروج نکرده و او را عروج داده‌اند. علاوه‌براین، ازخودغایب‌شدن نیز نوعی حالت بی‌خودی و بی‌هوشی را یادآوری می‌کند؛ هرچند به‌طور دقیق از کیفیت و چگونگی غایب‌شدن سخنی نیامده است.

### ۴.۴.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (ازخودغایب‌شدن و تحمل نیروی گران خورشید و داخل خورشید شدن).

### ۵.۴.۳ تحلیل تجربه‌شونده

درمورد این‌که تجربه‌شونده چیست و کیست می‌توان دو حالت را در نظر گرفت؛ اول این‌که تجربه‌شونده خورشید درخشان باشد، و دوم این‌که شاید بتوان تجربه‌شونده را امری متعالی (خدا) در نظر گرفت که تجربه‌گر وی را در قالب خورشیدی درخشان تجربه کرده است.

### ۶.۴.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده کنش‌پذیر است و کنشی از او سر نزده مگر این‌که عروج‌دادن را به تجربه‌شونده نسبت دهیم.

### ۷.۴.۳ نمود تجربه‌شونده

اگر تجربه‌شونده را امر متعالی بدانیم که در قالب خورشید ظاهر شده است، باید گفت تجربه‌شونده در قالب خورشیدی درخشان رؤیت شده است.

### ۸.۴.۳ فضای تجربه

درخشان‌بودن خورشید فضا را روشن کرده است.

### ۹.۴.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

شاید بتوان گفت که به‌عقیدهٔ خودش مبنی‌بر این‌که انسان اگر به کمال برسد، از آسمان نیز بالاتر می‌رود و به شرفی بالاتر از شرف آسمان می‌رسد اشاره دارد و علاوه‌براین به خلوت‌گزینی یا خلوت‌نشینی و قدرت ازخودغایب‌شدن تجربه‌گر هم اشاره دارد.

### ۱۰.۴.۳ زمان تجربه

باتوجه به افعال، که همه ماضی‌اند، تعبیر تجربه از تجربه فاصله زمانی دارد.

### ۵.۳

از خود غایب شدم و گویی که با رسول خدا (ص) و اصحاب او بودم، گفتم: «ای رسول خدا، معنی رحمن چیست؟» فرمود: «آن که بر عرش مستقر است؛ الَّذِي عَلِي الْعَرْشِ اسْتَوَى» (۵/۲۰) گفتم: «معنی رحیم چیست؟» گفت: «آن که به مؤمنان مهربان است؛ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (۴۳/۳۳) (همان: ۵۸).

### ۱.۵.۳ موضوع تجربه

(تجربه درک معانی رحمن و رحیم) نوع تلاقی تجربه دیدار و گفت‌وگو و عطاست (علم به معنی رحمن و رحیم به او عطا می‌شود).

### ۲.۵.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه غایب‌شدن از خود است.

### ۳.۵.۳ مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از جمله «از خود غایب شدم» و کلمه «گویی»، که عدم اطمینان را تداعی می‌کند، می‌توان گفت که تجربه درحالت بی‌خودی رخ داده است.

### ۴.۵.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (از خود غایب‌شدن، دیدار رسول و اصحاب وی، و گفت‌وگو با رسول خدا).

### ۵.۵.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده رسول خداست که به سؤال‌های تجربه‌گر پاسخ می‌دهد. تجربه‌شونده در فرایند تجلی کنش‌گر است (گفت‌وگو و دیدار).

### ۶.۵.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی کنش‌گر است (گفت‌وگو و دیدار).

### ۷.۵.۳ نمود تجربه‌شونده

شخص پیامبر در تجربه حضور دارد.

### ۸.۵.۳ فضای تجربه

از خودغایب شدن و کلمه گویی فضا را کمی مبهم کرده است؛ اما احساسی از تاریک‌بودن فضا ایجاد نمی‌کند و کلمات رحیم و رحمن و مهربان‌بودن خدا به بندگانش احساس روشن‌بودن فضا و امید را برمی‌انگیزد.

### ۹.۵.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

شاید بتوان به این نکته پی برد که تجربه‌گر توانایی آن را دارد که به‌صورت ارادی از خود یا شاید حواس ظاهری خود جدا شود.

### ۱۰.۵.۳ زمان تجربه

افعال به‌صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصلهٔ زمانی وجود دارد.

## ۶.۳

و از حجاب‌ها به‌سوی آن خانه (خانهٔ اخلاص) گذشتم؛ نه به اختیار خود، بلکه مرا از آن‌ها گذر دادند و مزهٔ مرگ را چشیدم. وقتی نگاهم به آن آستان افتاد آرامش یافتم و به من الهام شد که آن آستان رحمت است. در آن‌جا پیری بود و به من الهام شد که «رضوان» دربان بهشت است. در آن حضرت گروهی از دوشیزگان بودند، به من الهام شد که آنان حورالعین‌اند؛ وقتی مرا می‌نگریستند، جز یکی از آنان، همگی بر حجاب مبادرت کردند؛ گویی در کفنی پیچیده شده بودم و میان آسمان و زمین آسوده از سنگینی خاک می‌پریدم. وقتی به زمین نزدیک شدم آن زیبا چشم به من رسید و مرا بر کرسی‌ای نشانند. آن‌گاه پیر به‌سوی من آمد، پشت‌سر من نشست، مرا در آغوش کشید و آهسته در دلم گفت: الوهیت پروردگارت را پذیرا باش! فهمیدم که او مرا به آستان ربوبیت و الوهیت فرستاده است؛ پس به وجود بازگشتم: درحالی‌که از الله و شوق و یقین پر، و از هر رنجی خالی گشته بودم (همان: ۵۹-۶۰).

### ۱.۶.۳ موضوع تجربه

(تجربهٔ الوهیت خدا) تلاقی تجربه از نوع دیدار، الهام، لمس، استماع، و عطاست (درک الوهیت خدا به او عطا می‌شود).

### ۲.۶.۳ تحلیل تجربه‌گر

تجربه‌گر با گذشتن از حجاب‌ها و رفتن به سوی خانهٔ اخلاص، بدون اختیار، به لحظه و فضای تجربه وارد شده است.

### ۳.۶.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

برای اخلاص خانه‌ای در نظر گرفته که برای رسیدن به آن باید از حجاب‌ها و وجود خود گذشت و مزهٔ مرگ را چشید و این که به اختیار و اراده به آن جا نرفته و او را برده‌اند. آستانی تصویر شده که پیری نگهبان آن بوده است. دوشیزگانی که وی را می‌نگریستند هم حضور دارند که از آن‌ها به حورالعین تعبیر می‌کند. خودش را در کفنی پیچیده شده به تصویر می‌کشد و مکان بین آسمان و زمین است. این که از سنگینی خاک رها شده به این اشاره دارد که تجربه‌اش روحانی بوده و جسم خاکی در این تجربه همراه روح نبوده است. لحظهٔ عطا نزدیک زمین بوده و فرشته‌ای که حجاب نداشته او را بر کرسی نشانده است و از آن کرسی به کرسی الوهیت تعبیر می‌کند. این که تنها آن فرشته حجاب نداشته شاید اشاره‌ای به نزدیک بودن تجربه‌گر با آن فرشته دارد. اصل عطا آن جاست که پیر، درحالی که او را از پشت در آغوش گرفته، آستان الوهیت را به او می‌شناساند؛ درنهایت، باید گفت انگار تجربه‌ای مانند معراج پیامبر در سطح پایین‌تر آن به تصویر کشیده شده است.

### ۴.۶.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌پذیر است (می‌بیند و می‌شنود).

### ۵.۶.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده ابتدا رحمانیت خدا و در آخر ربوبیت و الوهیت خداست. درواقع، تجربه‌شونده خداوند است که خود را در قالب اوصاف خود به تجربه‌گر نشان می‌دهد.

### ۶.۶.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده، در فرایند تجلی، کنش‌گر است. از آن جاکه به نظر بنده گذردادن تجربه‌گر به آستان ربوبیت و همراهی پیر و حورالعین در این تجربه به عنوان یاری‌گر یا واسطه از سوی تجربه‌شونده بوده است، بنابراین، تجربه‌شونده کنش‌گر است.

### ۷.۶.۳ نمود تجربه‌شونده

وجود تجربه‌شونده در قالب اوصاف رحمانیت و ربوبیت و الوهیت رؤیت شده است و همان اوصاف نیز در قالب آستان و کرسی تجربه شده است.

### ۸.۶.۳ فضای تجربه

از عباراتی مثل آرامش یافتن و آستان رحمت، دربان بهشت، حورالعین، و رهایی از جسم و حجاب وجود جسمانی فضای روشنی ترسیم شده است.

### ۹.۶.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

نمودی از زندگی شخصی‌اش دیده نمی‌شود؛ جز این‌که از وجود پیر می‌توان به این نکته پی‌برد که وی معتقد بوده است که در سیر و سلوک بدون همراهی پیر راه به جایی نمی‌توان برد. در آخر نیز از تأثیر تجربه در زندگی‌اش در جمله پایانی سخن گفته است (از الله و شوق و یقین پُر، و از هر رنجی خالی گشته بودم).

### ۱۰.۶.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

## ۷.۳

از خود غایب گشتم و عالمی از عالمان دین را دیدم؛ درحالی‌که آسمان چون بیابانی پر از ستاره بود، گفت: «می‌دانی معنی این ستارگان و آسمان چیست؟» گفتم: «تو بگو!» گفت: «خداوند شب و روز به بندگانش می‌نگرد، ستارگان نگاه شبانه او و آفتاب نگاه روزانه اوست» (کبری، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷).

### ۱.۷.۳ موضوع تجربه

تجربه آموختن از عالم) نوع تلاقی تجربه دیدار و گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و عطا (علم به او عطا می‌شود) است.

### ۲.۷.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه از خودغایب‌شدن است.



### ۳.۷.۳ مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از آن‌جا که آسمان را می‌دیده‌اند می‌توان گفت تجربه در فضای باز و زیر آسمان بوده است و این‌که آسمان پرستاره بوده یعنی تجربه در شب اتفاق افتاده است.

### ۴.۷.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (دیدن، گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن)).

### ۵.۷.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده انسان و عالم دینی است.

### ۶.۷.۳ نمود تجربه‌شونده

شخص عالم حضور داشته است.

### ۷.۷.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی کنش‌گر است (گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و دیدار و تعلیم).

### ۸.۷.۳ فضای تجربه

تجربه در شب اتفاق افتاده است، اما آسمان پرستاره از تیره‌بودن فضا می‌کاهد. در این تجربه آسمان به بیابان پرستاره، نگاه خدا در شب به ستاره، و نگاه وی در روز به آفتاب تعبیر شده است (استعاره با استفاده از اجرام آسمانی).

### ۹.۷.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

شاید بتوان گفت به این نکته اشاره دارد که با وجود این‌که تجربه‌گر خود از نظر علمی و دینی صاحب مقام است، اما از پرسیدن و آموختن نمی‌پرهیزد و این‌که تجربه‌گر توان این را دارد که از خود غایب شود.

### ۱۰.۷.۳ زمان تجربه

افعال به صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

### ۸.۳

از خود غایب شدم و آسمانی پرستاره دیدم، از ستارگان آن آیه‌الکرسی قرآن را بدون حرف و کلمه مکتوبی دیدم (همان: ۷۷).

#### ۱.۸.۳ موضوع تجربه

(تجربه برداشت قرآنی از اجرام آسمانی) نوع تلاقی در تجربه دیدار است.

#### ۲.۸.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه از خودغایب شدن است.

#### ۳.۸.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از خودغایب شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است و از آسمان پرستاره دیدن می‌توان برداشت کرد که تجربه در شب رخ داده است؛ البته در این جا این اشکال وجود دارد که از آن‌جا که آسمان پرستاره را وقتی دیده است که از خود غایب شده بوده است، شاید اصلاً آسمان دنیا (آسمان ظاهری) نبوده و اصلاً شب نبوده باشد و تجربه‌گر آسمان دیگری را دیده است.

#### ۴.۸.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (دیدن).

#### ۵.۸.۳ تحلیل تجربه‌شونده

گویی تجربه‌شونده خداوند است که خود را در به‌صورت اجرام آسمانی و در قالب کلماتی مثل نام خود (الله) و آیات قرآن در برابر تجربه‌شونده به‌نمایش درآورده است. تجربه‌شونده در قالب ستارگان آسمان، که به‌شکل کلماتی (آیه‌الکرسی) درآمده‌اند، مجسم شده است (استعاره با استفاده از اجرام آسمانی و کلمات).

#### ۶.۸.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی کنش‌گر است (به‌جلوه‌درآوردن خود در قالب اجرام آسمانی).

#### ۷.۸.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در قالب ستارگان آسمان به‌صورت آیات قرآن نمود یافته است.

### ۸.۸.۳ فضای تجربه

آسمان پرستاره فضای شبی را تداعی می‌کند که ستارگان زیاد از تاریکی آن می‌کاهند.

### ۹.۸.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

تنها می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود.

### ۱۰.۸.۳ زمان تجربه

افعال به‌صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد.

## ۹.۳

از خود غایب شدم و آسمانی پیدا شد که گویی کتاب قرآن بود و در آن به اشکال مربعه یا نقطه‌ها نوشته شده بود:

و این آیه‌ای از سوره «طه» است: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي / اذ تمشی أُخْتُكَ؛ محبت خود بر تو افکندم تا به علم و ارادت من پرورده شوی. وقتی که خواهرت می‌رفت ...» (۴۰/۲۰). آن را می‌فهمیدم و می‌خواندم و به من الهام شد که این مطالب درباره زنی است که او را می‌شناسم و به او 'بنفشه' می‌گویند و نام او در غیب 'استفتین' است (همان: ۷۷).

### ۱.۹.۳ موضوع تجربه

(تجربه دریافت علم) نوع تلاقی در تجربه دیدار و عطا (علم به او عطا می‌شود) است.

### ۲.۹.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه از خودغایب شدن است.

### ۳.۹.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از خودغایب شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است. مشخص نیست که اجرام آسمانی را به شکل اشکال مربعه و آیه قرآن می‌دیده یا خیر. کلمه «گویی» حالتی از ابهام را ایجاد می‌کند.

### ۴.۹.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (از خودغایب شدن، دیدن، خواندن، فهمیدن).

### ۵.۹.۳ تحلیل تجربه‌شونده

به‌نظر می‌رسد تجربه‌شونده خداوند باشد که خود را در قالب صفت عالم‌بودن خویش به‌صورت اجرام آسمانی و آیهٔ قرآن در برابر تجربه‌شونده به‌نمایش درآورده است. تجربه‌شونده در قالب اشکالی در آسمان که به‌شکل قرآن و آیهٔ قرآن درآمده مجسم شده است (استعاره با استفاده از اشکالی در آسمان).

### ۶.۹.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی کنش‌گر است (به‌جلوه درآوردن خود در قالب صفت عالم‌بودن و از علم خود به تجربه‌گر الهام‌کردن).

### ۷.۹.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده خداست که در قالب اجرام آسمانی به‌شکل آیه‌ای از قرآن صفت عالم‌بودن خود را به‌نمایش می‌گذارد.

### ۸.۹.۳ فضای تجربه

در فضایی مبهم و آسمان روحانی است و مکان آن مشخص نیست.

### ۹.۹.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

تنها می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود.

### ۱۰.۹.۳ زمان تجربه

افعال به‌صورت ماضی آمده است؛ بنابراین، بین تجربه و تعبیر فاصلهٔ زمانی وجود دارد.

## ۱۰.۳

از خود غایب شدم و پیامبر را دیدم. وی با من نشست و من یکی از دو نفر بودم. زانوی ایشان با زانوی من در تماس بود و به من الهام شد که مرا بر وی وردی از قرآن است که آن را هر روز می‌خوانم. ورد خویش بر ایشان خواندم و وقتی از خواندن خاموش شدم آن را تحسین کرد و فرمود: به‌همین ترتیب، حدیث را در روز استماع کن و قرآن را در شب بخوان. و به من الهام شد که از ایشان کنیهٔ خود را بپرسم، گفتم: یا رسول خدا، کنیهٔ من ابوالجناّب یا ابوالجناّب (به تشدید) است. و دلم می‌خواست که او بگوید:

«ابوالجناب» (به تخفیف). پس مصاحب ایشان گفت: آری ای رسول خدا، او ابوالجناب است. و سر دنیا و آخرت در آن دو است. اگر می‌فرمود: ابوالجناب، صاحب دنیا می‌بودم. و وقتی ابوالجناب فرمود من از هر دو دنیا دوری می‌گزینم، ان‌شاءالله (همان: ۷۷-۷۸).

### ۱.۱۰.۳ موضوع تجربه

(تجربه یافتن کنیه خود) نوع تلاقی در تجربه دیدار، گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن)، و عطا (علم به کنیه‌اش به او عطا می‌شود) است.

### ۲.۱۰.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوه ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه غایب‌شدن از خود است.

### ۳.۱۰.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

از خودغایب‌شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است. تجربه‌گر نزدیک تجربه‌شونده (زانو به زانوی وی) نشسته است.

### ۴.۱۰.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (دیدن و گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن) و لمس).

### ۵.۱۰.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده پیامبر و یکی از صحابه ایشان است که تجربه‌گر را تحسین و راهنمایی می‌کند و صحابی به سؤال وی پاسخ می‌گوید.

### ۶.۱۰.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده در فرایند تجلی کنش‌گر است (دیدن، لمس و گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن)).

### ۷.۱۰.۳ نمود تجربه‌شونده

شخص پیامبر و صحابه ایشان در تجربه حضور دارند.

### ۸.۱۰.۳ فضای تجربه

تجربه‌گر در عالم بی‌خودی و روحانی نزدیک پیامبر نشسته با پیامبر گفت‌وگو می‌کند.

### ۹.۱۰.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود. اشاره به روش تجربه‌گر در استماع احادیث در روز و خواندن قرآن در شب، که پیامبر تأکید می‌کند که به این روال ادامه دهد؛ خواندن وردی از قرآن که تجربه‌گر هر روز می‌خواند؛ و در آخر این‌که کنیه‌اش را می‌داند، ولی درمورد مشددبودن آن شک دارد و علاقه‌مند است که کنیه‌اش به‌تخفیف باشد.

### ۱۰.۱۰.۳ زمان تجربه

افعال به‌صورت ماضی آمده است؛ پس بین تجربه و تعبیر فاصلهٔ زمانی وجود دارد.

## ۱۱.۳

اما با نام شیطان از خود غایب گشتم. و شیطان را دیدم و شناختم. آن‌گاه امر را بر وی پوشیده داشتم تا امتحانش کنم که راست می‌گوید یا دروغ. از او پرسیدم: «تو کیستی و نامت چیست؟» گفت: «من مردی غریبم و نامم 'یوفان' است». گفتم: «بلکه تو عزازیل هستی!» بر من پرید و گفت: «من عزازیل! چه می‌خواهی بکنی؟» در میان ما رفت آن‌چه رفت؛ از آن‌جمله دیدم که جامه‌های تنم به جامه‌های تن وی و آستین‌های ما به یک‌دیگر دوخته شده است. هم‌چون ناتوانی که جویندهٔ راه نجات است به او گفتم: «آدمی به چه چیز از تو نجات می‌یابد؟» گفت: «از من رها نمی‌شود مگر این‌که جامه‌اش از جامهٔ من بگسلد». پس من کشیدم و او کشید تا جامهٔ من از جامهٔ او جدا شد. وقتی جامه جدا شد عریان گشت و نابینا گردید. این واقعه تفسیرکنندهٔ سخن حضرت رسول (ع) است که «شیطان مانند خون در رگ فرزند آدم در جریان است. آگاه باشید و گذرگاه‌های شیطان را به روزه‌گرفتن تنگ کنید». نیز معنی این سخن ایشان است که «ایمان برهنه است و جامه‌اش تقوی است و تقوی پرهیز دل‌ها از وسوسهٔ شیطان است» (همان: ۷۸).

### ۱.۱۱.۳ موضوع تجربه

(تجربهٔ نزدیکی شیطان به انسان) نوع تلاقی در تجربه دیدار، گفت‌وگو (سخن‌گفتن و شنیدن)، و لمس است.

### ۲.۱۱.۳ تحلیل تجربه‌گر

نحوهٔ ورود تجربه‌گر به لحظه و فضای تجربه غیاب از خود با نام شیطان است.

### ۳.۱۱.۳ تصویرسازی مکان و موقعیت دیدار یا عطا

تنها می‌توان گفت که از خودغایب‌شدن شاید بر این دلالت کند که تجربه روحانی بوده یا در عالم بی‌خودی رخ داده است.

### ۴.۱۱.۳ کنش تجربه‌گر

تجربه‌گر کنش‌گر است (دیدن، شناختن، آزمودن، سخن‌گفتن، شنیدن، و جامه از تجربه‌شونده کشیدن برای نجات‌یافتن از وی).

### ۵.۱۱.۳ تحلیل تجربه‌شونده

تجربه‌شونده شیطان است.

### ۶.۱۱.۳ کنش تجربه‌شونده

تجربه‌شونده کنش‌گر است (دیدن، شنیدن، گفت‌وگو، بر تجربه‌گر پریدن، و جامه از تجربه‌گر کشیدن).

### ۷.۱۱.۳ نمود تجربه‌شونده

تجربه‌شونده (شیطان) در قالب مردی ظاهر شده است.

### ۸.۱۱.۳ فضای تجربه

می‌توان گفت که وجود شیطان در تجربه و دروغ‌گفتن وی و نزاعی که با تجربه‌گر داشته و عریان و نابیناشدن شیطان فضا را تیره تداعی می‌کند.

### ۹.۱۱.۳ نمودهای زیستی تجربه‌گر

تنها می‌توان گفت که تجربه‌گر امکان این را دارد که به‌طور ارادی از خود غایب شود. شاید بتوان به‌اعتقاد تجربه‌گر به احادیث پیامبر نیز اشاره کرد.

### ۱۰.۱۱.۳ زمان تجربه

افعال به‌صورت ماضی آمده است؛ پس بین تجربه و تعبیر فاصله زمانی وجود دارد. خلاصه‌ای از تحلیل و بررسی‌های انجام‌شده درمورد تجربه‌های دینی نجم‌الدین کبری در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. تحلیل و بررسی تجربه‌ها

موضوع تجربه	ورود تجربه‌گر به تجربه	مکان و موقعیت تجربه	کنش تجربه‌گر	تحلیل تجربه‌شونده	کنش تجربه‌شونده	نمود تجربه‌شونده	فضای تجربه	نمود زیستی تجربه‌گر	زمان تجربه
۱. هم‌راهی با فرشته	عروج توسط تجربه‌شونده	عروج به آسمان و بازگشت به زمین	کنش‌پذیر	نورانی، حامل لمس‌کننده	کنش‌گر	نور	روشن و نورانی	ندارد	ماضی
۲. توبهٔ فرشتگان	شنیدن	مشغول ذکر سحرگاهی، فضای مه‌آلود و تاریک	کنش‌پذیر	فرشتگان خائف و تائب	کنش‌گر	فرشتگان شکل کودک ترسان از خشم پدر	سحرگاه با احساس ترس و اضطراب	خلوت‌نشینی و ذکرگویی عارف، اعتقاد اشاعره به فرود خدا به آسمان دنیا	ماضی
۳. مصافحه با علی	غایب‌شدن از خود	دیدار با علی و پیامبر	کنش‌گر	شخص علی و محمد (ع)	کنش‌گر	شخص علی و محمد (ع)	مبهم	قدرت غیبت ارادی، اعتقاد به مقام والای علی	ماضی
۴. تسلط بر آسمان یا خورشید	غیبت و عروج غیرارادی به آسمان	درحالت بی‌خودی، در آسمان و رو به خورشید	کنش‌گر	امر متعالی در قالب خورشید و دخول تجربه‌گر در آن	کنش‌پذیر	خورشید	روشن و نورانی	اعتقاد به قدرت تسلط انسان در صورت کمال، اشاره به خلوت‌نشینی عارف، قدرت غیبت ارادی	ماضی
۵. درک معانی رحمن و رحیم	غیبت از خود	درحال بی‌خودی و ناآگاهی	کنش‌گر	پاسخ پیامبر به سؤالات	کنش‌گر	شخص پیامبر	مبهم با حسن امیدواری	قدرت غیبت ارادی	ماضی



ماضی	اعتقاد به وجود پیر در سیر و سلوک	فضای امن و روشن با امید به رحمت	ظهور اوصاف تجربه‌شونده در قالب آستان و کرسی	کنش‌گر	ظهور خدا در قالب اوصافش	کنش‌پذیر	گذر از حجاب‌ها و ورود به خانهٔ اخلاص دیدار پیر نگهبان بین آسمان و زمین و نشستن بر کرسی الوهیت	گذر از حجاب‌ها و ورود بی‌اراده به خانهٔ اخلاص	۶. تجربهٔ الوهیت الهی
ماضی	اعتقاد به آموختن در هر مقامی	شب و آسمان پرستاره	انسان و عالم دینی	کنش‌گر	حضور در برابر انسان و عالم	کنش‌گر	زیر آسمان پرستارهٔ شب	غیاب از خود	۷. آموختن از عالم
ماضی	قدرت غیبت ارادی از خود	شب پرستاره	اجرام آسمانی به‌شکل آیات <i>قرآن</i>	کنش‌گر	خدا در قالب اجرام آسمانی به‌شکل آیات قرآنی	کنش‌گر	زیر آسمان پرستارهٔ شب در حالت بی‌خودی	غیاب از خود	۸. برداشت قرآنی از اجرام آسمانی
ماضی	قدرت غیبت ارادی از خود	فضای مبهم در آسمان روحانی	خدا در قالب اجرام آسمان	کنش‌گر	ظهور خدا در قالب اجرام آسمانی	کنش‌گر	در عالم بی‌خودی	غیاب از خود	۹. دریافت علم
ماضی	غیبت ارادی، <i>قرآن</i> خوانی و استماع حدیث و ...	هم‌صحبتی با پیامبر	شخص پیامبر و صحابه	کنش‌گر	پیامبر راه‌نمای تجربه‌گر	کنش‌گر	در عالم بی‌خودی	غیاب از خود	۱۰. یافتن کنیه
ماضی	قدر غیبت ارادی و اعتقاد به احادیث پیامبر	تیره و مبهم با نزاع و تزویر	شیطان در قالب انسان	کنش‌گر	شیطان	کنش‌گر	در عالم بی‌خودی	غیاب از خود با نام شیطان	۱۱. نزدیکی شیطان به انسان

#### ۴. نتیجه حاصل از بررسی تجربه‌ها

از آن‌جاکه اغلب تجربه‌ها بسیار کوتاه و مجمل هستند و به جزئیات نپرداخته‌اند، تحلیل آن‌ها با استنباط‌های شخصی انجام شده است. نجم‌الدین غالباً تجربه‌ها را به‌عنوان شاهد مثال برای تأیید سخنانش آورده است. هیچ‌کدام از تجربه‌های نجم‌الدین متضمن وحدت نبوده و اتحاد و پیوستگی با تجربه‌شونده در هیچ‌یک دیده نمی‌شود؛ از این‌رو، تجربه‌های وی تجربه‌های دینی بودند و درزمره تجربه‌های عرفانی قرار ندارند. از یازده تجربه بررسی شده، به‌جز تجربه دوم، در همه تجارب از فعل «دیدن» استفاده شده و فراوانی این فعل از افعال دیگر بیش‌تر است. پس از دیدن، گفت‌وگو (شنیدن و سخن گفتن)، و عطا از بسامد بالایی برخوردار است و لمس و خواندن و فهمیدن و شناختن در مراتب بعدی قرار دارند. تجربه‌گر اغلب کنش‌گر است، تنها در تجربه ۱، ۲، و ۶ کنش‌پذیر است. در کنش‌هایی که تنها فرایند فعلی تجربه‌گر شنیدن است و تجربه‌گر برای ورود به فرایند تجربه اقدامی نکرده است و او را عروج داده‌اند یا گذر داده‌اند و به‌اختیار و اراده خود وارد تجربه نشده است، کنش‌پذیر است. تجربه اغلب از نوع دیدار و گفت‌وگو و عطاست. مدخل تجربه (فرایند ورود تجربه‌گر به تجربه) در بیش‌تر تجربه‌ها غایب‌شدن تجربه‌گر از خود است که با عبارت «از خود غایب شدم» بیان می‌شود. اما این از خودغایب‌شدن روشن نیست و معلوم نمی‌شود که تجربه‌گر از چه غایب شده است؛ از جسم غایب شده و با روح به تجربه دست یافته است؟ یا از جسم و روح، هوای نفس، اراده و اختیار، دنیای مادی غایب شده است و یا اصلاً به‌طور ارادی قادر بوده که هر زمانی که بخواهد از خود غایب شود. در تصویرسازی مکان و موقعیت عطا یا دیدار به جزئیات اشاره‌ای نشده و به‌صورت کلی تصویری را ارائه می‌دهد و باید از لابه‌لای جمله‌ها تصاویری را برداشت کرد. شاید همین‌که به جزئیات نپرداخته است دلیلی بر وصف‌ناپذیری تجربه باشد.

تجربه‌شونده بیش‌تر خداوند است که در تصاویر و قالب‌های گوناگون تجربه می‌شود. پس از خدا، پیامبر، علی (ع)، فرشتگان، و عالم دینی تجربه می‌شوند. یک مورد تجربه دیدار با شیطان توصیف شده است. تجربه‌شونده نیز مانند تجربه‌گر در اغلب موارد کنش‌گر است. دیدار و گفت‌وگو در کنش‌های تجربه‌شونده نیز بیش‌ترین بسامد را دارد. اگرچه در کتاب، از استعاره بسیار زیاد استفاده شده است و استعاره‌ها بیش‌تر مربوط به انوار، اصوات، و الوان است، در تجربه‌ها استعاره زیاد نیست و بیش‌تر مربوط به آسمان و اجرام آسمانی‌اند. گرچه در هیچ موردی رنگ‌ها مستقیماً نقشی در فضا‌سازی تجربه ندارند، از روی قرائن و کلماتی

می‌توان در مورد تیره یا روشن بودن فضای تجربه نظر داد که برداشت‌های انجام‌شده در هر تجربه بیان شده است. در بیش‌تر تجربه‌ها فضای روشنی برای مخاطب تداعی شده است. نمود زیستی و تجربه زندگی شخصی تجربه‌گر به صورت واضح در تجربه‌ها نمایان نیست و فقط از روی بعضی قراین می‌توان پنداشت که آن‌ها نمودی از زندگی شخصی تجربه‌گر هستند. در همه تجربه‌ها از فعل‌های ماضی استفاده شده است که بیان‌گر فاصله زمانی بین تجربه و تعبیر است.

## ۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به این‌که نظریه‌پردازانی چون گل‌من و استیس تنها تجربه‌هایی را که مبتنی بر وحدت‌اند تجربه‌های عرفانی در معنای اخص می‌دانند و مسموعات و مشهودات باطنی و ندهای آسمانی و ... و تجربه‌هایی را که مبتنی بر وحدت نیستند تجربه دینی می‌نامند، بنابراین، تجربه‌های نجم‌الدین کبری در کتاب *فوائح الجمال* و *فوائح الجلال* تجربه‌های دینی‌اند، نه تجربه‌های عرفانی؛ زیرا مبتنی بر وحدت نیستند و شامل مسموعات و مشهودات باطنی و ندهای آسمانی‌اند.

باتوجه به بررسی تجربه‌های مذکور می‌توان اعتقادات و نظریات نجم‌الدین کبری را این‌گونه بیان کرد:

- انوار جزء عمده‌ترین خصوصیات تجربه‌های شخصی نجم‌الدین است که معتقد است این انوار با ریاضت، چله‌نشینی، و ذکر حاصل می‌گردد.
- نکته بعدی اعتقاد شدید نجم‌الدین به تربیت و مجاهدت‌هایی است که با ریاضت و در خلوت صورت می‌گیرد و باید به امر شیخ و تحت نظر وی باشد تا باعث رشد و تکامل سالک الی‌الله و مشاهده انوار الهی شود؛ تاجایی که براساس تجربه ۴ می‌تواند حتی از آسمان یا خورشید هم بالاتر برود و بر آن مسلط شود.
- در اغلب تجربه‌ها می‌توان وساطت و امداد ملائکه را در تجربه‌ها مشاهده کرد و این بیان‌گر اعتقاد نجم‌الدین به امدادهای غیبی است که او را همراهی و راهنمایی می‌کنند.
- در راه سلوک و رسیدن به حقایق عالم غیب مانعی وجود دارد که عمده‌ترین مانع و حجاب وجود آدمی است؛ از این رو، نجم‌الدین معتقد است که با برخاستن از این وجود و بی‌خود شدن از خود و به عبارت خود نجم‌الدین، با «از خود درآمدن و از خود غایب شدن» است که تماس عرش و قلب صورت می‌گیرد.

- در تجربه سوم می‌توان باور و اعتقاد شیخ به اهل بیت پیامبر (ع) و به‌خصوص امام علی بن ابی‌طالب (ع) را نیز دید که نشانی از عنایت حضرت علی (ع) به او و ارادت شیخ به امام علی (ع) دارد.
- در اغلب تجارب نجم‌الدین می‌توان امید به رحمت و صفات جمالی را دید و در اغلب تجربه‌ها فضای تجربه نورانی، امن، پرستاره، و امیدوارانه است. شاید بتوان گفت که باور نجم‌الدین به اوصاف جمالی خداوند و رحمت او نزدیک‌تر است تا اوصاف جلالی و غضب خداوند.
- در تجربه‌های ۱۰ و ۱۱ نیز می‌توان توجه و ارادت وی را به احادیث پیامبر (ص) دید.

### کتاب‌نامه

- استیس، و. ت. (۱۳۶۱). *عرفان و فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
- انزلی، سیدعطا (۱۳۸۳). «معرفی مجموعه مقالات استیون کتز»، *مجله علوم اجتماعی روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۳۸، بهار.
- باوفای دلیوند، ابراهیم (۱۳۹۱). «پژوهشی در آرای عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم‌الدین کبری»، *فصل‌نامه تخصصی عرفان اسلامی*، س ۸، ش ۳۲، تابستان.
- پیترسون، مایکل (۱۳۸۹). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۳۷). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- شبهستری، محمود بن عبدالکریم (۱۳۵۵). *گلشن راز*، تصحیح، مقدمه، و تعلیقات جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- محمدی، کاظم (۱۳۸۰). *نجم کبری*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موحدیان عطار، علی (۱۳۸۶). «ساحت‌ها، ابعاد، و جوهره تجربه عرفانی»، *پژوهش‌های فلسفی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران*، ش ۱۱۴.
- نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر (۱۳۸۸). *نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فوائج الجلال)*، تصحیح فریتس مایر، ترجمه و توضیح قاسم انصاری، تهران: طهوری.
- ولی، محمدعیسی (۱۳۸۹). *میراث تصوف*، ترجمه مجدالدین کیوانی، ج ۲، تهران: نشر مرکز.